نامه رهبری و ظرفیت‌هایی که از آن استفاده نشد

معصومه طاهری

دو سال از اولین نامه مقام معظم رهبری به جوانان غربی و اروپایی می‌گذرد؛ نامه‌ای که بازتاب‌های مختلفی در بین نخبگان و رسانه‌های جهان داشت آن قدر که نامه دوم معظم له نیز مدتی پس از آن نوشته و منتشر شد و با همان شیوه مردمی در فضای مجازی و حقیقی به دست مخاطبان خود، یعنی جوانان اروپایی رسید. پدیده داعش که در دولت اوباما در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا به وجود آمد و زمینه اسلام‌هراسی‌ای شد که این گروهک ساخته و پرداخته دست غرب در رسانه‌ها ایجاد کردند دلیل اصلی نامه حضرت آقا بود. نامه‌ای که به واسطه فضای مجازی منتشر شد چراکه این فضا در سال‌های اخیر هژمونی ابررسانه‌های غربی را شکسته و مانع از سانسور به شیوه گذشته شده است. اما این نامه تا چه حد قدرت اثرگذاری روی مخاطبش یعنی جوانان غربی را دارد؟!

به زعم کارشناسان نامه تأثیرات مثبت زیادی داشته که نتایج آن را به خصوص در بلندمدت می‌توان لمس کرد، زیرا مسئله تفکر و تحقیق مسئله‌ای است که به زمان نیاز دارد هرچند خود نامه نیز مطمئناً تأثیرات آنی و کوتاه‌مدت زیادی داشته که قابل تأمل است.

اگر بخواهیم به اثرات نامه به صورت عملی نگاهی بیندازیم می‌بایست به موضوع رهیافتگان به شکلی جدی و تخصصی وارد شویم؛ کاری که با وجود همه محدودیت‌ها و ناملایمات انجمن اسلامی شهید ادواردو آنیلی بر روی آن متمرکز شده است. این انجمن نام یک جوان مشهور غربی را به دوش می‌کشد که با فضای بسیار مشابهی با آنچه در نامه مقام معظم رهبری ترسیم شده است به اسلام گرویده است.

شهید ادواردو آنیلی تنها پسر و وارث مولتی میلیاردر مشهور ایتالیایی سناتور جووآنی آنیلی بود و مادرش، مارلا کاراچیلو، یک پرنسس یهودی بود؛ نمونه جالبی است از جوانان غربی که نه از سر احساس و نیاز مالی، بلکه با مطالعه و تحقیق به واقعیت رسید و نه تنها نگاه اسلام‌ستیزانه غرب را باور نکرد، حتی خودش مسلمان و شیعه شد. متأسفانه در مسئله نامه رهبری به نظر می‌رسد مسئولان مربوطه به مصادیق عملی و واقعی مانند ادواردو نپرداخته‌اند و بیشتر حرکت‌های انجام شده مبتنی بر سیستم‌های ناکارآمد غربی بوده است. البته آنیلی تنها نمونه‌ای نیست که با خواندن قرآن به اسلام گرویده باشد؛ هرچند به خاطر تمام مشخصه‌هایش یک مورد منحصر به فرد و قابل تأمل است. او تلنگری است هم بر مسلمانان تا اسلام را دوباره بشناسند و هم بر غیرمسلمانان تا به اسلام نگاه منطقی و عقلایی داشته باشند.

جوانی که همه چیز داشت و از هر چیز نیز تولیدکننده بهترین آنها اما در راه آنچه قرآن به او داد همه را رها کرد و سال‌ها با سختی روزگار گذراند. شبیه سختی‌ها و مشقت‌های مسلمانان صدر اسلام که نه تنها مانع از ایمان او نشد حتی ایمانش را هم قوی‌تر کرد تا سرانجام به مقام شهادت رسید.

واقعه ادواردو به ما نشان داد که متأسفانه خارج از بحث تبلیغی فاقد ساختارهای تشکیلاتی و تخصصی و حمایتی هستیم. ادواردو به تنهایی و یک تنه در این مبارزه ایستاد و به شهادت رسید، درحالی که اگر ساختاری وجود داشت از او در مقابل دشمنانش محافظت می‌کرد. ادواردو به همت خود و البته کمک دوستان معدودش به تحقیق درباره اسلام تا درجه ایمان رسید. اما هستند افرادی که با مطالعه اسلام مسلمان و شیعه می‌شوند که به دلیل نبود شبکه تشکیلاتی جذب فرقه‌ها یا گروه‌های مشکل‌دار می‌شوند یا از نیمه راه بازمی‌گردند.

نامه مقام معظم رهبری یک آغاز بود؛ آغازی که با کمال تأسف تا امروز از سوی مسئولان امر بر تداومش اندیشیده نشده و مسکوت ماند. این سؤال به واقع وجود دارد که چرا گذاشتیم تا فردی مانند ادواردو به شهادت برسد و بدتر از آن هیچ کدام از دستگاه‌های مربوطه همتی به خرج ندادند تا حقیقت ادواردو بیشتر از مستند منتشر شود؟! در واقع ادواردو دو بار به شهادت رسید؛ یک بار آن زمان که به دلیل نبود ساختارمندی فعالیت‌های ما که ملقب به ام‌القرای جهان اسلام هستیم او را که بارها تهدید به قتل کرده بودند کشتند و بار دیگر زمانی که با سانسور خبری و ایجاد شبهات و شایعات بسیار، وی را پس از شهادت غریبانه‌اش ترور کردند.

همین موضوع را در ماجرای نوه مالکوم ایکس شهید مالکوم شباز دیدیم و شاهد بودیم. مدیر انجمن شهید ادواردو آنیلی که این روزها فعالیت انجمن مجموعه مردمی‌اش روی تازه‌مسلمانان متمرکز است با تأسف درباره کاهلی مسئولان مربوطه می‌گوید: «سال ۹۱ با حمایت معاونت قرآن نمایشگاه بین‌المللی قرآن برای اولین بار مالکوم شباز را که شیعه شده بود شناسایی و به ایران دعوت کردیم، اما مدارک او در همان زمان به سرقت رفت و مدتی برای تهیه المثنی مدارک هویتی وی در امریکا زمان برد که به همین دلیل نتوانستیم از موقعیت فراهم شده برای حضور وی در ایران استفاده کنیم. این درحالی بود که وی خود به ما پیام داد که می‌خواهد برای دو سال درحوزه علمیه ایران درس بخواند؛ تأسفبار آنجاست وقتی به مسئولان مربوطه درباره بیداری اسلامی یا موارد مشابه مراجعه کردیم نه مالکوم ایکس را می‌شناختند و نه حاضر بودند برای مسافرت وی به ایران هزینه‌ای بکنند؛ درحالی که کنفرانس‌های پرخرج و صوری در همان زمان برگزار می‌شد تا آنجا که وی در مکزیک به شهادت رسید. پس از آن نیز برای آن که نام و راه او زنده باشد به بسیاری از مسئولان پیشنهاداتی دادیم اما با وجود آن که سال بعد به نام این شهید نامگذاری شد، هیچ مسئولی یاری‌مان نکرد تا برای مظلومیت‌زدایی از این شهید و معرفی او به جهان با اسنادی که در دست داشتیم اقدامی نماید.»

این مسئله یعنی آن که متأسفانه اعتقاد به ساختار و تشکیلات وجود ندارد. نامه مقام معظم رهبری خطاب به جوانان امریکای شمالی و اروپایی ظرفیت بزرگی برای معرفی اسلام حقیقی به دنیا در مقابل وهابیت و فرقه‌های دست‌سازی همچون داعش ایجاد کرد اما آیا واقعاً عزمی برای حرکت پشت سر نامه رهبری نیز از سوی مسئولان امر وجود دارد؟!

رمان «اربعین طوبی» منتشر شد

رمان «اربعین طوبی» نوشته سید محسن امامیان به تازگی و همزمان با نزدیک شدن به ایام اربعین حسینی توسط انتشارات کتاب جمکران منتشر شده است.

داستان این رمان درباره طوبی دختری نوجوان است که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پدرش را از دست می‌دهد و در روزگار یتیمی با تاجری عراقی ازدواج می‌کند و در بصره همسایه هوویی زبان‌نفهم می‌شود. اوضاع زندگی بر وفق مراد نیست اما طوبی تصمیم می‌گیرد به جای فرار بماند و فرزندانی تربیت کند که افتخار همسرش عبدالله باشند. سال‌هایی توأم با شادی و مرارت برای طوبی سپری می‌شود تا اینکه ارتش بعثی صدام به ایران حمله می‌کند.

پسران طوبی باید به ارتش ملحق شوند اما طوبی جنگیدن با خمینی را برای فرزندانش حرام می‌کند و... شخصیت طوبی داستان زندگی خود را در مسیر پیاده‌روی اربعین از بصره تا کربلا برای نوه‌هایش تعریف می‌کند.

متن داستان این کتاب ۴۰ گام دارد و در هر گام با دستمایه قرار دادن داستان زمان حال طوبی و پیاده‌روی او به سمت کربلا با رجوع به گذشته، نوجوانی، جوانی و میانسالی او که در بر دارنده حال و هوای بخش‌هایی از تاریخ معاصر دو سرزمین ایران و عراق است روایت می‌شود. این داستان برگرفته از واقعیت است. رمان «اربعین طوبی» در ۲۹۶ صفحه به چاپ رسیده است.

نگاهی تحلیلی به فیلم «نفس»، سومین ساخته نرگس آبیار

فمینیسم گیج و دم بریده ایرانی

سیدمحمد حسینی

فیلم سینمایی نفسگیر نفس از آن دسته فیلم‌هایی است که به حسب شیوه روایت می‌تواند تا ابد امتداد پیدا کند بدون اینکه کارگردان نیازی به کات کردن و اتمام ماجرا را در سر بپروراند.

فیلمی که با اتمام آن مخاطب نفس راحتی می‌کشد یا به تعبیر شاذتر بالاخره صدام به دادش می‌رسد و این دیکتاتور وحشی در جایی به کار او می‌آید. به شهادت رسیدن بهار اجازه امتداد روایت خطی بی‌مورد را از کارگردان می‌گیرد. نرگس آبیار در این فیلم ظاهراً بنا دارد نساب جدیدی از نقطه پایان را به مخاطب خود و به طریق اولی به سینما بیاموزد؛ فیلمی بدون نوسان و نقاط بحرانی، کشش و کنش مورد نیاز یک کار سینمایی که بنا به ادعای کارگردان خود داستان داشته و قواره‌مند است. یک روایت خطی بی‌پایان از اکنون یک کودک ایرانی که در میان سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۰ روایت می‌گردد. این تاریخ ادعایی توسط کارگردان زمانی مطرح می‌گردد که پرسش‌های فراوانی در باب عدم رشد کودک فیلم در جریان گذر زمان مطرح می‌شود و کارگردان برای خاموش کردن ابهام مورد نظر بینندگان این تاریخ را به عنوان سال‌های جاری در فیلم اعلام می‌کند در حالی که در خود اثر هیچ دلالتی مبنی بر زمان‌های اعلامی وجود ندارد.

از طرفی با توجه به اینکه کودک داستان فیلم سینمایی نفس در یک منطقه مسکونی مورد اصابت بمب قرار می‌گیرد با یک نگاه اجمالی به تاریخ جنگ و بمباران مناطق مسکونی که به جنگ شهرها شهرت یافت خواهیم دید که تاریخ آغاز بمباران‌ها با تاریخ اعلامی کارگردان محترم قدری تفاوت دارد. جنگ شهرها از سال ۶۳ آغاز شد و مقاطع مختلف آن در هشت مرحله قابل تقسیم‌بندی می‌باشد که اجمالاً عبارت است از:

۱- مرحله اول ۱۳۶۳(۱۹۸۵): این مرحله از سوم اسفند ۱۳۶۳ شمسی آغاز شد و تا هفدهم فروردین ۱۳۶۴ یعنی به‌مدت یک‌ماه‌ونیم ادامه یافت. در این مدت ۲۹ شهر و چندین روستای ایران ۱۱۸ بار مورد اصابت بمب‌ها و موشک‌های عراقی قرار گرفت و حاصل آن ۱۲۲۷ نفر شهید و ۴۶۸۲ نفر مجروح و خسارات ملی فراوان بود.

۲- مرحله دوم ۱۳۶۴(۱۹۸۵): این مرحله از ۵ خرداد تا ۲۴ خرداد ۱۳۶۴ ادامه یافت و طی آن ۲۷ شهر و چندین روستا، ۱۰۵ بار مورد اصابت قرار گرفت، که تلفات آن شامل ۵۷۰ نفر شهید و ۱۳۳۲ نفر مجروح و خسارات فراوان مالی بود.

۳- مرحله سوم ۱۳۶۵(۱۹۸۷): این مرحله مقارن عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ یعنی به‌طور تقریبی از ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ آغاز شد و تا ساعت ۱۲ روز پنج‌شنبه سی ام بهمن ۱۳۶۵ به مدت ۴۲ روز ادامه یافت. در این مرحله ۶۶ شهر، بخش و تعدادی روستا مورد حمله موشکی و هوایی قرار گرفت. تعداد بمباران‌ها ۲۳۶ بار و تعداد موشک‌های شلیک شده عراقی ۲۸ فروند بود. آمار شهدا ۳۰۵۰ نفر و آمار مجروحین ۱۱۱۶۳ نفر در این دوره می‌باشد. لازم به یادآوری است که در این مدت هشت موشک نیز از سوی ایران به شهر بغداد شلیک شد. به‌علاوه در این مرحله به مدت دو روز یعنی روزهای ۲۷ و ۲۸ بهمن ۱۳۶۵ جنگ شهرها متوقف گردید. بعد از این مرحله، قطع دو هفته‌ای جنگ شهرها از سوی صدام حسین اعلام گردید. در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۰، بیانیه دبیر کل سازمان ملل متحد در مورد توقف جنگ شهرها صادر گردید. ریاست جمهوری اسلامی ایران در پیام نوروزی خود در سال ۱۳۶۶ در مورد این مرحله از جنگ شهرها گفت: «جنگ شهرها و بمباران وحشیانه وسیع‌تر با اینکه سابقه داشت هرگز به وسعت و به سیاهی و دهشتباری سال گذشته نبود... مردم عمق دشمنی و خصومت دشمنان را حس کردند و جبهه جنگ به اعماق شهرها کشیده شد...» البته به‌رغم درخواست‌های مکرر جمهوری اسلامی ایران و برخی از مجامع و دولت‌ها در سراسر جهان و نیز بیانیه دبیر کل سازمان ملل متحد جنگ شهرها بعد از این مرحله از تاریخ ۱۳۶۶/۱/۱۸ مجدداً به‌صورت منقطع آغاز گردید.

۴- مرحله چهارم (بهار و تابستان ۱۳۶۶): این مرحله در تاریخ ۱۳۶۶/۱/۱۸ و همزمان با عملیات کربلای ۸ شروع شد و به ویژه در طول عملیات‌های کربلای ۹، ۱۰ و فتح ۵ الی ۷ و نصر یک تا ۴ ادامه یافت. در این مرحله جنگ شهرها به داخل خاک کردستان عراق نیز کشیده شد و نظامیان عراق، مردم در حال قیام شهرهای موصل، سید صادق و... را با حملات هوایی به خاک و خون کشیدند. همچنین در این مرحله جنگ نفتکش‌ها و جنگ شیمیایی به اوج خود رسید. این مرحله از جنگ شهرها به‌صورت مقطعی و غیر یکنواخت تا اوایل شهریور ۱۳۶۶ ادامه یافت.

۵- مرحله پنجم (پاییز ۱۳۶۶): این مرحله از جنگ شهرها در تاریخ ۱۳۶۶/۶/۱۸ و در آستانه سفر دکوئیار دبیر کل سازمان ملل متحد به تهران - و در واقع برای وادار کردن ایران به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان متحد - شروع شد و با شدت و حدت بیشتری نسبت به مراحل سابق ادامه یافت. شاید بتوان پایان این مرحله از جنگ شهرها را حملات هواپیماهای عراقی به نیروگاه بوشهر در تاریخ ۱۳۶۶/۸/۲۷ دانست. از این زمان تا اوایل اسفند ماه ۱۳۶۶، جنگ شهرها از شدت چندانی برخوردار نبود.

۶- مرحله ششم (اسفند ۱۳۶۶): مرحله ششم جنگ شهرها در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۸ و با بمباران شدید شهر تهران و حومه آن شروع شد. در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۱۰ ایران با پرتاب موشک به بغداد به بمباران‌های شدید عراق پاسخ داد و یک روز بعد از آن، یعنی روز ۱۳۶۶/۱۲/۱۱ عراق نیز حملات موشکی خود را به تهران شروع کرد. در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۱۸ شدت جنگ شهرها در این مرحله به حدی بود که اتحاد شوروی از شورای امنیت درخواست کرد برای جلوگیری از جنگ اقدام کند. این مرحله از جنگ شهرها در روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۲ متوقف شد.

۷- مرحله هفتم (اواخر اسفند ۶۶ و اوایل فروردین ۱۳۶۷): مرحله هفتم جنگ شهرها با شدت بیشتری در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۳ آغاز شد و تا یازدهم فروردین ۱۳۶۷ ادامه یافت.

در ۲ فروردین ۱۳۶۷ عراق اعلام کرد که ۱۰۶ موشک علیه شهرهای ایران شلیک کرده است... در هفتم فروردین ۱۳۶۷ نیز ایران مطرح ساخت که عراق از موشک‌های جدیدی استفاده کرده است و این امر موجب تقویت این خبر شد که عراق از موشک‌های «ای اس ۱۲» استفاده می‌کند. در تاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۱۵ نیز دبیر کل سازمان ملل متحد از ایران و عراق خواست که از ادامه و از سرگیری جنگ شهرها خودداری کنند. لازم به یادآوری است که قطع جنگ شهرها در این مرحله از سوی عراق و به‌خاطر دیدار نخست وزیر ترکیه از آن کشور صورت گرفت.

۸- مرحله پایانی جنگ شهرها: آخرین مرحله از جنگ شهرها در تاریخ بیست و یکم فروردین ماه ۱۳۶۷ از سوی عراق شروع شد و تا تاریخ ۱۳۶۷/۱/۳۱ (۲۰ آوریل ۱۹۸۸) ادامه یافت. عراق در اول اردیبهشت ۱۳۶۷ (۲۱ آوریل ۱۹۸۸) آتش‌بس یکجانبه‌ای را ظاهراً به اصرار مجاهدین خلق اعلام کرد و بدینسان جنگ شهرها به مفهوم خاص آن، پایان یافت. تا این زمان عراق بین ۱۹۰ تا ۲۰۰ فروند موشک به سوی شهرهای ایران و ایران نیز نزدیک به ۵۰ فروند موشک به سوی شهرهای عراق شلیک کردند و در این میان نزدیک به ۱۰۰ موشک عراقی در شهر تهران فرود آمد که تمام آنها به مناطق مسکونی و پرجمعیت اصابت کرد.

لازم به یادآوری است که آخرین حمله عراق مقارن ساعت ۱۱:۲۰ روز ۱۳۶۷/۲/۱۴ به حریم هوایی شیراز، پالایشگاه و پتروشیمی این شهر صورت گرفت ولی با توجه به اعلام قطعی پایان جنگ شهرها در تاریخ ۱۳۶۷/۲/۱، این مورد مرحله‌ای جدید در جنگ شهرها محسوب نشد. رادیو اسرائیل طی گزارش مفصلی در مورد این حمله گفت: مقامات آگاه بغداد به‌طور غیررسمی می‌گویند که بمباران‌های امروز را نباید تجدید جنگ شهرها تلقی کرد زیرا هدف‌های بمباران شده تأسیسات اقتصادی بوده که آتش بس در جنگ شهرها این تأسیسات را شامل نمی‌گردد.

با این حساب در صورتی که بپذیریم محل زندگی بهار دختر بچه راوی داستان خانه غربتی‌ها در تهران و محل تخلیه شده ببری خان است باید به این نکته توجه داشت که بمباران و موشکباران تهران به شهادت تاریخ‌نگاران جنگ از سال ۶۶ آغاز شده است. و حتی اگر بنا به فرض قبول کنیم که این مورد بمباران تهران از موارد نادر ابتدای جنگ شهرها بوده باز هم تاریخ اسفند ماه سال ۶۳ را خواهیم داشت که به احتساب تاریخ اعلامی در فیلم یعنی شش سالگی بهار در سال ۵۶ باید بهار را در انتهای فیلم یک نوجوان ۱۳ یا ۱۴ ساله تصور کرد که این مهم اتفاق نمی‌افتد و در طول فیلم تا انتها بهار همچنان همان دختر بچه شش یا هفت ساله ابتدای فیلم است.

شرح حال‌سازی خطی و روایت رشد یک انسان در طول زمان نمونه‌های متعددی در تاریخ سینما دارد که شاید بتوان از معروف‌ترین آنها به فیلم پسربچگی (boyhood) ساخته ریچارد لینکلیتر در سال ۲۰۱۵ اشاره کرد. فیلمی که پروسه تولید آن ۱۲ سال طول می‌کشد و روایت خطی یک کودک امریکایی تا دوران جوانی اوست و نکته جالب فیلم هم همین گذر زمان است که به صورت واقعی با طول کشیدن پروسه تولید دنبال می‌شود و جوان انتهای فیلم همان پسر بچه ابتدای فیلم است.

ضمن اینکه فیلم پسربچگی در زیرلایه خود به دنبال بیان نوعی سبک زندگی امریکایی برای مخاطبان خود است برای همین فیلم در محیطی سرسبز با چشم اندازهای فوق‌العاده زیبای زندگی شهری امریکایی روایت می‌شود و بهشت‌واره امریکا را یا همان رؤیای امریکایی را برای مخاطبان خود در سراسر جهان توصیف می‌کند. به نحوی که می‌توان فیلم boyhood را یکی از موفق‌ترین آثار سینمای امریکا در باز نمایی سبک زندگی امریکایی قلمداد کرد؛ هدفی که سازندگان فیلم به دنبال آن بوده‌اند، در حالی که به نظر می‌رسد فیلم نرگس آبیار به جز ایجاد حس نوستالژی ابزارهای گذشته و حسرت زمان از دست رفته برای مخاطبان همسن کاراکتر دستمایه دیگری ندارد و از این جهت دست فیلم به شدت خالی و تهی از محتوای مورد نیاز است.

فیلم در زیرلایه‌های محتوایی خود حرف زیادی برای گفتن ندارد و با چند پلان کم‌مایه شعارگونه همان گفتارهای تکراری جریان سینمای شبه روشنفکری را بلغور می‌کند. به طور مثال در سکانسی از فیلم که پدر با همان حس سامسون وار از جبهه برگشته و زخمی بر روی تخت بیمارستان افتاده از بچه‌ها بدون هیچ مقدمه‌ای، انشاوار می‌خواهد آرزوهایشان را بیان کنند که وقتی نوبت به بهار می‌رسد او می‌گوید آرزو دارم پسر شوم...

زیرلایه‌ای ضعیف از فمینیسم دم بریده ایرانی که در سال‌های اخیر سینما چونان قارچی سمی رشد کرده و خودش هم واقعاً نمی‌داند چه مطالبه‌ای دارد و باید یقه چه کسی را در طول تاریخ یا اکنون ایران بگیرد. این فمینیسم احمقانه هر چه تاریخ ایران را وا می‌کاود به یک ارسطوی یونانی نمی‌رسد که گفته باشد زن مرد ناکام است و هر چه به اکنون زن ایرانی نگاه می‌کند نسبت ۶۰ به ۴۰ قبولی‌ها و تحصیلکردگان دانشگاهی را می‌بیند. از این رو گیج و سرگشته همان سخنانی را تکرار می‌کند که به قول نیما:

چشمان که در قضاوت با چشم‌های دیگران
به نظرهای بی‌کران
چون طوطی‌ای که آموخته است حرف
آن گوش‌ها که هر چه شنیدند گفته‌اند
اندر پس شنیده چنان مرده خفته‌اند
مهری است حرف به روی زبانشان

مهر فرانسوی روی زبان فمینیست‌های ایرانی که از طرفی گرفتار فیگور روشنفکری خود هستند و از سویی دیگر نمی‌دانند در چه اقلیمی زندگی می‌کنند و هیچ تحلیلی ندارند که چرا جریان‌های سه‌گانه فمینیسم در غرب شکل گرفت، غربی که از زمان ارسطو با همان گزاره جهنمی منتسب به او در گذشته انسان بودن زن برایش محل اشکال بود و امروز با این شعارهای تساوی که از زبان فمینیست‌های نسل سوم نظیر بتی فریمن بیان می‌شود زن بودن این انسان را زیر سؤال برده است.

حال باید فمینیست وطنی گیج باشد چراکه در طول تاریخ جز اعزاز و اکرام سابقه‌ای دیگر برای زنان نمی‌تواند پیدا کند. برای همین خودش هم نمی‌داند به چه چیزی اعتراض می‌کند و باید چه مطالبه‌ای داشته باشد و چرا باید آرزوی مرد بودن را در سر بپروراند. تخریب نهادهای بنیادین اعتقادی و مدنی جامعه شهری دهه‌های ۵۰ و ۶۰ نظیر معلمان قرآن خانگی هم از نقاط عطف فیلم است جایی که بهار به خانه معلمه زن می‌رود و در اولین پلان زن وحشتناکی با یک ترکه بر دوش را ملاقات می‌کند که مدام بچه‌ها را از مارهای داخل زیر زمین می‌ترساند و با ترس آنها را مجبور به خواندن فرازهای سختی از قرآن می‌کند که باعث دلزدگی و ترس بهار از این موضوع می‌گردد.

فیلم در نگاه به سنت هم بر قاعده گفته شده در باب فمینیسم عمل می‌کند و ننه آقا را نماد سنت خشن و عفن گذشته می‌داند که به نحوی بهار در دستان او اسیر است و همواره مجال پرواز خیال را از بهار می‌گیرد و بهار برای اینکه بتواند خود و خیال خود را از دست ننه آقا نجات دهد به توالت پناه می‌برد و داستان‌هایش را در داخل توالت می‌خواند. حتی سکانس پایانی کار یعنی تاب سواری بهار بعد از عتاب پایانی ننه آقا که به صورتی نمادین اسلو پخش می‌شود و حکایت از نوعی رهایی دارد بیشتر از اینکه رهایی و شهادت کودک را در ذهن تداعی کند نمایش رهایی او از جبر حاکم بر زمان و سنت‌های عفن و پوسیده ننه آقاست.

فیلم به ادعای کارگردان خود دارای داستان است که مخاطب باید زحمت بکشد و در میان روایت خطی بدون نوسان قصه را از لابه‌لای توهم‌های کودکانه بهار پیدا کند. داستانی که با این شکل و قواره روایت می‌تواند تا ابد ادامه پیدا کند و باید پرسید نقطه آغاز، میانه، عطف و مهم‌تر از همه اینها پایان فیلم کجاست. و اگر صدام با انداختن بمب و کشتن کودک به داد مخاطب نرسد قصه تا کجا کش خواهد یافت.

لغزش نقطه نگاه راوی در طول فیلم به خصوص انتهای آن و تعدد و پریشانی روایت و عدم انسجام کافی، فیلمبرداری متظاهر که قصد تحمیل تکنیک و خود را به مخاطب دارد و بسیاری موارد دیگر در مجموع از «نفس» به عنوان کار سوم کارگردان شیار ۱۴۳ یک کار کم‌مایه و بی‌دغدغه ساخته که بدون مسئله است و کارگردان جوان و بااستعداد کار را در کوچه‌های افاضات شبه‌روشنفکری سرگردان خواهد کرد.

کاری که باید منتظر بود شبه‌روشنفکران سینما هر یک از منظری گوشه‌ای از آن را به تأویل بنشینند و شطحیات و ترهات خود را به این بهانه باز هم نثار جان بی‌رمق سینمای ایران نمایند.

> **در سکانسی از فیلم که پدر با همان حس سامسون وار از جبهه برگشته و زخمی بر روی تخت بیمارستان افتاده از بچه‌ها بدون هیچ مقدمه‌ای، انشاوار می‌خواهد آرزوهایشان را بیان کنند که وقتی نوبت به بهار می‌رسد او می‌گوید آرزو دارم پسر شوم**

انیمیشن «ناسور» در سینما روایت

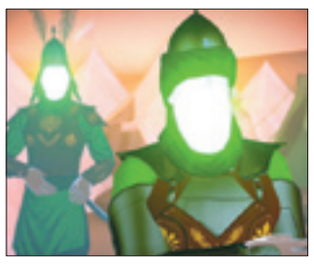

انیمیشن سینمایی «ناسور» به کارگردانی کیانوش دالوند در یکصدویکمین برنامه «سینما روایت» با حضور عوامل نقد و بررسی می‌شود.

انیمیشن «ناسور» روایت زندگی عبیدالله بن حر جعفی یکی از کوفیانی است که از امام حسین(ع) دعوت کرده است تا به کوفه بیایند و زمانی که می‌شنود سپاه امام به کوفه نزدیک شده است، از این شهر خارج می‌شود تا با ایشان روبه‌رو نشود، اما از بد حادثه به صورت کاملاً ناگهانی با ایشان روبه‌رو شده و مجبور می‌شود تا دست رد به سینه امام بزند.

انیمیشن «ناسور» در سال ۹۴ در سی و چهارمین جشنواره فیلم فجر و در بخش انیمیشن این جشنواره حضور داشت. همچنین «ناسور» با حضور در جشنواره «غدیر» عراق توانست جایزه بهترین انیمیشن را به دست آورد.

کیانوش دالوند (کارگردان) و محمد تقی فهیم (کارشناس و منتقد سینما) در یکصد و یکمین برنامه سینما روایت مهمانان این برنامه خواهند بود. علاقه‌مندان برای حضور در این نشست به طور رایگان می‌توانند امروز (یک‌شنبه) ساعت ۱۷:۳۰ به سالن اسوه واقع در خیابان انقلاب نرسیده به پیچ شمیران نبش خیابان بهار جنوبی مراجعه کنند.

به قلم علی‌الله سلیمی منتشر شد

دعوت توحیدی؛ روایتی از نامه امام(ره) به گورباچف

تازه‌ترین کتاب علی‌الله سلیمی با عنوان دعوت توحیدی از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شد.

انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی کتابی تازه از علی‌الله سلیمی روزنامه‌نگار و نویسنده را با عنوان «دعوت توحیدی» منتشر کرد. این کتاب که در قالب مجموعه دانستنی‌های انقلاب اسلامی برای جوانان منتشر شده است به موضوع نامه تاریخی حضرت امام خمینی(ره) به گورباچف می‌پردازد.

نویسنده در این کتاب نخست به شرایط و زمینه‌های ارسال نامه توجه نشان داده و پس از بررسی اوضاع کشور شوروی سابق در دوران گورباچف، زمینه‌های تدوین و صدور نامه را مورد توجه قرار داده است.

بخش بعدی کتاب به ارائه متن کامل این نامه اختصاص دارد و پس از آن نیز واکنش و پاسخ گورباچف به آن نقل شده است.

بخش دیگر کتاب روایتی است از حاشیه‌های سفر گروه ایرانی به شوروی و دو روایت از محمد جواد لاریجانی و مرضیه حدیده‌چی از این سفر و آنچه در آن اتفاق افتاد.

ارائه بازتاب‌های انتشار این نامه میان مسلمانان آذربایجان و روسیه و نیز نکاتی پیرامون اهمیت تاریخی نامه امام خمینی(ره) به گورباچف نیز بخش‌های پایانی کتاب را تشکیل می‌دهند.

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم:

هیئت ایرانی درباره مهم‌ترین حرف گورباچف یعنی عدم دخالت در امور داخلی یک کشور اینگونه پاسخ داد: شما به عنوان رهبر شوروی آزادید از اعماق خاک این کشور تا اوج آسمان‌های این مرز و بوم، هر کاری انجام دهید؛ چون کشور متعلق به شماست؛ اما این رهبر الهی (امام خمینی) با آب و خاک و آسمان کشور شما کاری ندارد، بلکه روی سخن او با جان شماست.

آقای گورباچف! شما بعد از مرگ مانند درختی هستید که پس از ۶۰ یا ۷۰ سال می‌خشکد و از بین می‌رود یا مثل پرنده‌ای که بعد از مدت‌ها در قفس را برای او باز می‌کنند و او برای همیشه آزاد می‌شود؟ سخن این رهبر این است که مرگ پایان کار نیست، بلکه شما هستید و ادبیات اندیشه، افعال و اوصافتان که باید به فکر آنها باشید. شما گمان می‌کنید که مرگ مساوی با نابودی است؛ اما رهبران الهی می‌گویند که مرگ حیات جدید است.

کتاب «دعوت توحیدی» با قیمت ۴ هزار تومان منتشر شده است.